

پدر چشم بود!



کیارنگ علایی نویسنده و عکاس

پدر برای من واژه ای غریب بود؛ به غربت چمدان چرم ساغری که میان مشهد و پاریس باز می شد و به جای بوی اسب، بوی خیابان هایلی را می داد که نمی شناختم، بوی سنگ فرش هایی که ندیده بودم و بارانی که همه وقت سال در پاریس باریده بود. من عاشق

لاشه بلیت های منفذی شده ای بودم که رویش نام چند فرودگاه خورده بود و من می توانستم از کاربن هایش چندبار دیگر استفاده کنم و برای خودم بلیت به خانه خاله کوچیکه و عممیز که صادر کنم. خودم را روی آسمان خانه دایی بزرگه بینم و بوی سالادشورهای زن دایی را که مطبوع ترین خوردنی جهان است، از آن بالا حس کنم. همان روزها و درست وسط کودکی بود که پدر برایم تن تن «هرزه» را آورد، قبل از آنکه جهان به مانسویا ما هیکارا، سوباسا اوزارا، واکاشی زوما، السا و هیکاپ... آلوده شود.

پدر ۳۰ سال پیش، چشم راستش را از دست داد و من از چهارده سالگی با یک چشم، دنیا را می بینم. پدر پرند هارا دوست داشت، خیلی دوست داشت و درست از همان جا هم یک چشمش را از دست داد تا ما بد اینهم چیزی به نام حادثه هم در زندگی وجود دارد.

بر خور دسر پدر با مقفص قناری روی دیوار، موجب پاره شدن شبکه چشم راستش شد. اگر خاتم دکتری که آن موقع نزدیک میدان تقی آباد مطب داشت، تشخیص صحیح می داد و پارگی شبکه چشم راست را با التهاب چشم عوضی نمی گرفت، آن وقت دومه بعد، عمل جراحی دکتر شمس

پدره شبیکه دوخته شود. آن روزها نه اینترنتی بوده نه اطلاعات درباره چیزها رخنه بود کف خیابان! به خاطر علاقه ام به نجوم، گاهی به دکتر

عجب شبیری - که آن روزها مسئول رصدخانه ای در تبریز بود- نامه می نوشتم. او هم با دست خط خودش، روی کاغذ کاهی به سوالات کودکانه من با حوصله پاسخ می داد.

وقتی در یکی از نامه ها از ناینایی چشم راست پدر

برایش نوشتم، او عبارت «برای همیشه» را در پاسخ نامه من، مقابل ناینایی چشم گذاشت و از ناتوانی فعلی پزشکی برای تعویض شبکه چشم خبر داد. در آن لحظه، آرزوی دیدن ستاره دنباله دار هالی و یافتن دورترین شهاب سنگ ها، برایم کنار رفت. سوا لی ندانستم و میل به کاوش در آسمان عمیق شب فروکش کرد. چیزی را می خواستم که امکان نداشت و وقوعش در توان علم نبود. اگر پدر فقط ۲۰ سال دیرتر به پرند ه ها علاقه مند می شد، حتما سلول های بنیادی و ژن درمانی و نانوتکنولوژی می توانست سرنوشت محتوم دوبرودی دیدن دنیا را از نگاه او برپاید و فاصله ها و پله ها و سطوح را همان طور که هستند، در چشم هایش حک کنند. نمی دانم تجربه ناقص دنیا را از سر اتفاقی جبری، آن طور که پدر به آن دچار شد، به پای مقتضیات زمانه بنویسم یا بی عدالتی تقدیر؟

حالا که به پشت سر نگاه می کنم، پدر را می بینم که همه ۳۰ سال گذشته را با اتوبوس به دانشگاه رفت و برگشت. سفرهای پژوهشی رفت، مقاله نوشت. در ازدحام اتوبوس، مراقب بود خودکار بیکش را از جیبش نزنند و وقتی سال گذشته آب مرارید همان یک چشمش را عمل کرد، گفت: «دنیا چقدر تمیز بوده است و من نمی دانستم». بعد، به مالک ه ای را روی دیوار نشان داد که ما ندیده بودیم. جوش تازه رسته ای را روی صورت مامان، قبل از همه دید و تازه فهمید رنگ اتاق خواب، فیلی است نه خاکستری.

تاریخنگار

گشایش هشتمین دوره مجلس شورای ملی

رضا سلیمان نوری



هشتمین مجلس شورای ملی که فرمان برگزاری آن ۱۳ خرداد ۱۳۰۹ خورشیدی صادر شده بود، در ۱۲۵ خرداد ۱۳۰۹ افتتاح شد. دکتر محمدخان شیخ، ریاست سنی نخستین جلسه این مجلس را برعهده داشت که این ریاست تا پایان جلسه چهارم که اعتبارنامه

بیشتر نمایندگان، تصویب شد و مراسم تحلیف نمایندگان به اجرا درآمد، ادامه داشت و پس از آن مانند مجلس هفتم،

عدل الملک دادگر ریاست مجلس را برعهده گرفت و این مقام را تا پایان دوره برای خود حفظ کرد. در طول این دوره مجلس شورای ملی، مهدی قلی هدایت مقام نخست وزیر را برعهده گرفت و البته ۱۰ بار کابینه خود را ترمیم کرد. از آنجا که از دوره هفتم مجلس شورای ملی به بعد، انتخابات با مداخله دولت صورت می گرفت و بیشتر نمایندگان این مجلس دست نشانده دولت بودند، در این دوره، مجلس طبق نظر دولت عمل می کرد و هر آنچه دولت می خواست، به تصویب می رساند. در این دوره، کمیسوین های طرق و شوارع، داخله، خارجه، نظام، اقتصاد ملی، قوانین مالییه، عدلیه، معارف و اوقیست و تلگراف که همگی کمیسوین های متناظر

با وزارتخانه های دولتی بودند و در کنار آن ها دو کمیسوین محاسبات و بودجه که اعضای آن ها از میان نمایندگان اعضای دیگر کمیسوین ها انتخاب می شدند، فعالیت می کردند. از وقایع مهم این دوره قانون گذاری ایران، می توان به آتش سوزی در ساختمان مجلس، پیشنهاد لغو امتیازنامه دارسی، و گذاری تلگراف خانه هندو اروپا به ایران، گشایش تلگراف بی سیم با امواج کوتاه در ایران و تفکیک وزارت اقتصاد به اداره های کل تجارت، فرات و صناعت اشاره کرد. در این دوره مجلس حدود ۲۶۴ قانون به تصویب نمایندگان رسید. قانون وگذاری انحصار

تجارت خارجی مملکت به دولت و متمم آن مصوب ۶ و ۲۰ اسفند ۱۳۰۹، قانون درباره ورود و اقامت اتباع خارجه در ایران مصوب ۱۹ اردیبهشت ۱۳۱۰، قانون ممنوعیت مالکیت ارضی برای بیگانگان مصوب ۱۹ اردیبهشت ۱۳۱۰، قانون مقدمین علیه امنیت و استقلال مملکت مصوب ۲۲ خرداد ۱۳۱۰، قانون شرایط معافیت فرزندان ذکور جهت کفالت پدر و مادر مصوب ۳۰ شهریور ۱۳۱۰، قانون وگذاری انحصار نشر اسکناس به بانک ملی ایران به مدت ۱۰ سال مصوب ۲۲ اسفند ۱۳۱۰ و تصویب لایحه سلب مصونیت نمایندگی مصوب ۸ شهریور ۱۳۱۱ از مهم ترین قوانین تصویب شده در دوره هشتم مجلس شورای ملی محسوب می شود. در این دوره ۱۲۷ نماینده به مجلس راه یافتند و وضعیت ۶ کرسی نامشخص ماند. علی اکبر امین التجار معروف به امین آرت تبرید، میرزا آقا ضیائی معروف به ضیا الاطیبا، زاکاسمر، مسعود ثنائی از بجنورد، محمد تقی میرزا معتمدی از بیرجند و قنات، میرزا علی خان اقبال از ترک، محمد هاشم میرزا آقसर معروف به شیخ رئیس از سبزوار، حسن علوی سبزواری معروف به آیت...، زاده بارهم از سبزوار، میرزا حسن خان مسعودی خراسانی از فردوس و طبس، میرزا خلیل خان فهیمی معروف به فهیم الملک از قوچان، میرزا حسن کفائی معروف به آقا زاده خراسانی، میرزا ابراهیم خان کلالی معروف به امیر تیمور از مشهد، رضا مهدوی معروف به رئیس التجار از مشهد، یونس آقا وها ب زاده از مشهد و عبدالحسین خان تیمورتاش معروف به سردار معظم از نیشابور به عنوان نمایندگان خراسان راهی این مجلس شدند که البته تیمورتاش چون وزیر دربار هم بود، هیچ گاه به عنوان نماینده در مجلس حاضر نشد. محمد هاشم میرزا آقसर هم از ابتدای مجلس تا ۱۴ فروردین ۱۳۱۱ نایب رئیس دوم و پس از آن تا پایان این دوره یعنی ۲۴ دی ۱۳۱۱ خورشیدی، نایب رئیس اول مجلس بود.

گفت وگو آیین درویشی است

... اینجاد باره شخص مهدی نصیری حرف نمی زنیم و چیزی را قضاوت نمی کنیم، اما نمی توان از کنار این سخن او که نیاز مبرم جامعه امروز ما شنیدن است، به سادگی گذشت. بزرگ ترین مصیبت مادر سال های گذشته این بوده است که می خواست ایم متکلم وحده باشیم. هر جا هم که کم می آوردیم و حاضر نبودیم سخن طرف مقابل را بشنومیم، سخن خود را مستمسک قرار می دادیم و می گفتیم: «گفت و گو آیین درویشی نبود!» اتفاقا امروزه روز اگر درویشی حقیقی یک آیین داشته باشد، همین گفت و گو است و آنکه حاضر نیست تن به گفت و گو بدهد، خود کلمه ای است که اگر قدرت و فرصت پیدا کند، جهانی را به آشوب خواهد کشید. اگر عمری باقی باشد، در این باره باز هم سخن خواهم گفت.

حدیث روز

هر کس بخشدگی کند، بزرگی به دست آورد.

ایام حبیب(ع)

اذان ظهر ۱۱:۲۷:

غروب آفتاب ۱۶:۱۷:

اذان مغرب ۱۶:۳۸:

نیمه شب شرعی ۲۲:۴۲:

اذان صبح فردا ۵:۰۵:

طلوع آفتاب فردا ۶:۳۷:

بازی با دم یوزپلنگ

در پی انتشار ویدئوی خوابیدن مردی در کنار یوزپلنگ ها ارزیابی های نادرستی از آن انجام شده است



محمدناصر حق خواه

سوز روز

اگر فرد نگارنده ای در گروه خانوادگی واتسپای تلگرامی، ویدئویی را به اشتراک بگذارد یا یکی از اعضای خانواده شما ویدئویی را در اینستاگرام خود بازنشر کند، احتمالا ۱۰۰،۰۰۰ یا در نهایت ۵۰۰ نفر آن را می بینند و درست یا غلط بودن اصل اتفاقات در آن ویدئو یا عکس یا صوت، مهم نخواهد بود و از این نظر، انتشار آن در فضای مجازی، اهمیت چندانی ندارد. اما فکر کنید افراد نگارنده یا آن فامیل وابسته شما، با همان سطح تشخیص ویدئو صوت واقعی از غیر واقعی یا همان سطح از قابلیت پیگیری درست بودن ریشه یک خبر، یک آدم معمولی نباشد و یک سلبریتی یا صدها هزار یا چند میلیون دنبال کننده در فضای مجازی باشد. در این صورت هر انتشار یا بازنشر محتوای هر اظهار نظر دیگری، فقط در بین اعضای یک خانواده محدود نمی ماند، بلکه می تواند موجی در فضای مجازی و در صورت دیده شدن در کل یک کشور به راه بیندازد. این افراد، چند سالی است در قالب سلبریتی های پرفالور ظاهر شده اند. در آخرین اتفاق از این دست، پرویز پرستویی در صفحه اینستاگرامش با ۵ میلیون و ۹۰۰ هزار دنبال کننده، پستی را از خوابیدن سه یوزپلنگ در کنار یک مرد در یک فضای سر بسته منتشر کرده و در توضیح آن نوشته است: «گویا محیطیانی گفته شبها یوزپلنگ هایمان تو کلبه پیش من می خوابند و کسی باور نمی کرده تا اینکه یک شب دور بین می گذاره و باقی ماجرا را ببینید.»

Tweets

صابر قدیمی طنزنویس @saberghadimi	بهنام صدی خبرنگار اقتصادی @behnamsamadi_ir
دیروز راننده ای شریف از رادیو اومده بود دنبال. وسط راه دیدم از گوشه چشمش اشک می ریزه گفتم پدر جان، چیزی شده؟ گفت دخترم، صبح زنگ زده که دیگه نمی خواد بری اونجا، من خودم می رم کار می کنم، ولی راضی نیستم تو جایایی باشی که بهت توهین بشه.	تحریم عرضه اولیه ایپال و کاهش مشارکت، بهترین سیگنال به حقوقی ها و سازمان بورس خواهد بود. سهام دار حقیقی فقط برای چاپیده شدن به بورس نیامده، سرمایه اش را آورده تا سود کند.

عشق هیولایی ات بلعیده زانم را!

قیمت کتاب شعر محسن چاووشی، صدای خیلی ها را در آورده است

محبوبه عظیم زاده

m.azimzadeh@shahraranews.ir

سوز روز

«چه ها! این سایت برای پیش خرید. می توین از این سایت تهیه کنین. از لطف همیشگی شما واقعا ممنونم. محسن.» این متنی بود که محسن چاووشی حدود دو هفته پیش در صفحه اینستاگرام خودش منتشر کرد و از طرح پیش فروش کتابش با نام «عشق هیولایی» خبر داد. عنوانی که برآمد از شعری است از همین مجموعه که باز هم پیش تر با صدای خودش در اینستاگرام بارگذاری کرده بود: «هیچم نتوان گفتم، پیش رخ پنهانت / این عشق هیولایی، بلعیده زانم را.» کتابی که از همان روزهای ابتدایی که از چاپ و ورود آن به بازار نشر صحبت شد، فوق زیادی را در دل هوادارانش ایجاد کرد و احتمالا از این پس، بیشتر و غلیظتر از قبل، عنوان «شاعر» و «غزل سرا» ی محبوب را هم به خواننده محبوبشان اضافه می کند. حرف و حدیث هم البته کم نبوده است؛

حرف و حدیث هایی که پیش از این هم وقتی قطعاتی مثل «شرح الف» و «او» را خواند که خودش سراینده اش بود، و چون داشت و در واقع به نوعی او را متهم می کردند توهم شاعر بودن دارد و بهتر است بیشتر به چیزهایی که می سراید، فکر کند. با این حال، چاووشی مثل همیشه با سکوت، نظاره گر آن ها بود و واکنشی در مقابل آن ها نشان نداد و

روزنامه شهر امید و زندگی



ميثاق نامه اخلاق حرفه اي

Photoshahr.ir



- روزنامه فرهنگی - اجتماعی - اطلاع رسانی
- صاحب امتیاز: شهرداری مشهد
- مدیر مسئول و سردبیر: سید هادی فیاضی
- نشانی: میدان شهدا، نیش دانشگاه ا
- دفتر مرکزی: ۵ - ۳۷۲۸۸۸۸۱
- نمابر: ۳۷۲۳۸۳۱۰
- روابط عمومی: ۳۷۴۴۳۱۱۰
- شماره پیامک: ۳۰۰۷۲۸۹
- چاپ: شهر چاپ خراسان

افزایش هزینه های شب چله و کوچکتر شدن سبد خرید مردم



فیروزه مظفری

دلت پاک باشه!

غلامرضا بنی اسدی

سکه رایج بازار، یک رویه نمی شود، چه رسد به سکه زندگی که در بازار عبودیت هم باید رواج داشته باشد. هر دوروی سکه باید کامل باشد تا ارزش داشته باشد و در دادوستد به عنوان وجه معتبر، پذیرفته شود. این را بزرگان به بیان های گوناگون گفته اند؛ از جمله یک استاد اخلاق چون آیت... مجتهدی تهرانی، بیرمرد دل و موی سفیدی که به روشنایی جان آدم ها می پرداخت. آیت... که خدایش رحمت کند، بیان شیرینی داشت. نغزگو بود و پر مغز سخن می گفت، آن هم در قالب مثل که برای همه قابل درک و فهم بود.

به زوایای متعدد هم می پرداخت؛ از جمله اینکه: «بعضی ها می گن: بابا دلت پاک باشد. جواب از قرآن: آن کس که تو را خلق کرده است، اگر دل پاک کافی بود، فقط می گفت آمنوا، در حالی که گفته است: «آمنوا و عملوا الصالحات» یعنی هم دلت پاک باشد، هم کارت درست باشد. اگر تخمه کدو را بشکنی و مغزش را بکاری، سبز نمی شود. پوستش را هم بکاری، سبز نمی شود. مغز و پوست باید با هم باشد. هم دل، هم عمل.»

دقیق است این کلام و اگر در آن تامل کنیم، در خواهم یافت همان طور که هیچ پروازی با یک بال انجام نمی شود، برای پرواز در آسمان عبودیت نیز باید دو بال سالم داشت: آمنوا و عملوا. اصلا بدون عمل، ایمانی شکل نمی گیرد که مولا علی (ع) تعریفی چنین صریح دارند: «الإیمانُ مغرقةٌ بالقلبِ و إقرارٌ باللسانِ و عملٌ بالأركانِ»

زین قید

علیرضا حیدری | مدرس ویراستاری



● همیشه درست نویسی به اصلاح واژه و جمله بر نمی گردد؛ رعایت ادب و اخلاق در نوشتن هم، از آداب درست نویسی است. کار بست واژه های زیبا و مؤدبانه و احترام گذاشتن به دیگران لازم است. زبان فارسی لاغر و فقیر نیست و جامعه ما نیاز مند است واژه های بیشتری را در اختیار داشته باشد؛ «مطالعه» راهی برای رسیدن به این هدف است.

● «پادو» در نگاه عامه کمی تحقیر آمیز تلقی می شود و بهتر بود به جای آن از «کارگر ساده» استفاده می شد.

#زین_قید_پارسی

مجله عصر شکر هجده ششت



برای خواندن مجله عصر شهر آرا کد را اسکن کنید

شهر

کارتتون شهر

